موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 18 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

بحث درباره حدیث هجدهم از مراجعه 48 المراجعات است. در اینجا دو حدیث مورد بحث قرار گرفت: «من سبّ عليا فقد سبّني». و «من آذى عليا فقد آذاني». در جلسه قبل درباره این دو حدیث گفته شد: از جهت سند در صحت آنها هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و از نظر دلالت نیز گفته شد، این دو حدیث به دلالت التزامی بر امامت امیرالمومنین (ع) دلالت می کنند و صرفا بیان یک فضیلت عمومی نمی باشند.

اشکال ابومریم اعظمی

ابومریم اعظمی در کتاب الحجج المدامغات درباره سند این دو روایت سخنی ندارد، اما از نظر دلالت می گوید: نهایت چیزی که از این دو حدیث می توان استفاده کرد، دلالت آنها بر یک فضیلت مشترک و نه ویژه است، زیرا دیگر صحابه نیز از این فضیلت برخوردار بودند. وی برای اثبات این مطلب چند روایت آورده است که از این قرار است:

1. «من سب اصحابی فقد سبنی». وی این روایت را از دو منبع الکامل، ابن عدی، ج4، ص 1526 و سارم المسلول، ابن تیمیه، ص 577 نقل کرده است.

2. «من سب العباس فقد سبنی». وی این روایت را از طبقات، ابن سعد، ج4، ص 151 و تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج7، ص 237 و 239 نقل کرده است.

3. «من سب اصحابی فعلیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین». وی این روایت را از المعجم الکبیر، ح 12709 از ابن عباس نقل کرده است.

4. «لعن الله من سب اصحابی». وی این روایت را از طبرانی در معجم الکبیر، ج17، ص 132 و 349 و ابونعیم در الحلیه، ج2، ص 11 نقل کرده است. وی همچنین از ابن عمر نیز این حدیث را در معجم الکبیر، ش 13588 نقل کرده است.

وی سپس می گوید آیا با وجود این روایات، یک فضیلت ویژه برای امیرالمومنین (ع) در مورد حرمت سب قلمداد می شود؟ [[1]](#footnote-1)

ارزیابی

الف) در مورد روایت اول دو نکته را بیان می کنیم:

1. ابن تیمیه در کتاب السارم المسلوم، سندی برای این روایت نقل نمی کند و تنها آن را به ابن بنا نسبت می دهد. لذا این روایت مرسل و بدون سند نمی تواند با روایت صحیح معارضه کند.

2. روایت در کامل ابن عدی با سند ذکر شده است، اما در سند آن عبدالله بن خراش آمده است که ضعیف است. ذهبی درباره وی گفته است: دار قطنی و دیگران او را تضعیف کرده اند. ابوزرعه گفته است: قابل اعتماد نیست و ابوحاتم گفته است: حدیثش بی ارزش است. بخاری او را منکر الحدیث دانسته است.[[2]](#footnote-2) همچنین ابن حجر عسقلانی گفته است عبد بن خراش ضعیف است و ابن عمار او را کذاب دانسته است.[[3]](#footnote-3)

خود ابن عدی نیز در کتاب الکامل، سخن بخاری درباره منکر الحدیث بودن ابن خراش را نقل می کند و بعد از اینکه تعدادی روایت از وی نقل کرده می گوید: وی روایات دیگری نیز دارد «و عامه ما یرویه غی محفوظ» یعنی همه روایت او فاقد اعتبار است.[[4]](#footnote-4)

اکنون آیا چنین روایتی که در یک منبع مرسل است و در منبع دیگر ضعیف، می تواند به عنوان معارض با روایت صحیح مورد استناد قرار گیرد؟

ب) روایت دوم:

در سند این روایت عبدالاعلی بن عامر ثعلبی وجود دارد که تضعیف شده است. ابوعبدالله ذهبی گفته است: احمد بن حنبل و ابوزرعه وی را ضعیف دانسته اند. و احمد بن زهیر از یحیی بن معین نقل کرده است که او فرد قوی نیست.[[5]](#footnote-5) ابن حجر عسقلانی نیز سخنان احمد بن حنبل و ابوزرعه و ابن معین را نقل کرده و افزوده است: ابوحاتم و نسائی هم گفته اند این فرد قوی نیست. ابن عدی گفته است وی چیزهایی نقل می کند که متفرد است و کسی موافق با وی نیست. ابوعلی کرابیسی نیز او را سست ترین مردم دانسته است. عقیلی گفته است: ابن مهدی و قطّان او را ترک کرده و از وی روایت نقل نکرده اند. و ابن سعد صاحب طبقات گفته است: حدیث وی ضعیف بود. دارقطنی نیز گفته است او نزد عالمان حدیث قوی نمی باشد. [[6]](#footnote-6)

احمد محمد شاکر از عالمان حدیث شناس معاصر، حدیث دیگری درباره عباس نقل کرده است و متن آن چنین است «ان العباس منی و انا منه» و در سند آن عبدالاعلی بن عامر وجود دارد. وی آن حدیث را به خاطر این راوی ضعیف دانسته است.[[7]](#footnote-7)

نکته:

نسائی بعد از اینکه عبدالاعلی بن عامر را غیر قوی دانسته گفته است «یکتب حدیثه» . دار قطنی نیز بعد از اینکه می گوید: لیس بقوی عندهم، گفته است یعتبر به.[[8]](#footnote-8) یعنی هم قدح و هم مدح برای وی ذکر شده است. مقصود از این دو تعبیر مدح این است که حدیث او اینگونه نیست که صد در صد کنار گذاشته شود بلکه اگر با حدیث دیگری معارض نباشد و متعدد نقل شده باشد، تقویت می شود. قبلا نیز گفته شد که گاهی ضعف روایت به گونه ای است که جبران ناپذیر است مانند اینکه روای آن کذاب است یا به طور کلی پریشان گویی می کند، اما گاه ضعف روایت به خاطر ضعف حفظ راوی است که گاهی خطا می کند و یا اینکه مجهول است. در اینجا ضعف آن با اموری جبران می شود.[[9]](#footnote-9)

تا اینجا روشن شد که این حدیث از جهت سند اعتبار ندارد و نمی تواند به عنوان معارض حدیث مورد بحث به کار گرفته است. اکنون از ابومریم سوال می کنیم: چگونه شما احادیث ضعیف را مستمسک قرار داده اید با اینکه در این باره مرحوم علامه را مکرر به باد انتقاد می گیرید ؟

ج) روایت سوم

در سند آن روایت نیز عبدالله بن خراش آمده و همان طور که گفته شده وی وضع دلخراشی دارد و ضعیف است. نورالدین هیثمی پس از نقل روایت مزبور می گوید: این حدیث را طبرانی روایت کرده و در سند آن عبدالله بن خراش است که ضعیف است.[[10]](#footnote-10)

د) روایت چهارم

این روایت را بزار نقل کرده است که در سند آن سیف بن عمر است که ضعف است. در نقل دیگری از طبرانی در معجم الکبیر و الصغیر نیز این روایت آمده است اما در آن عبدالله بن سیف خوارزمی آمده است که وی نیز ضعیف است.[[11]](#footnote-11)

5. حدیث دیگری که ابومریم مورد استناد قرار داده چنین است:

« الله الله في أصحابي لا تتخذوهم غرضا من بعدي من أحبهم فقد أحبني و من أبغضهم فقد أبغضني ومن آذاهم فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله فيوشك أن يأخذه ».

بررسی روایات دیگر که در مورد ایذاء است انشاءالله در جلسه آینده مورد بررسی قرار می گیرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الحجج الدامغات، ج1، ص 476 و 477 [↑](#footnote-ref-1)
2. میزان الاعتدال، ذهبی، ج2، ص 413 [↑](#footnote-ref-2)
3. تقریب التهذیب، ابن حرج عسقلانی، ج1، ص 286 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکامل، ابن عدی، ج5، ص 345، 352 [↑](#footnote-ref-4)
5. میزان الاعتدال، ج2، ص 530 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب التهذیب، ج5، ص 4 و 5 [↑](#footnote-ref-6)
7. المسند، ج3، ص 219، ح2734 [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذیب التهذیب، ج5، ص 4 و 5 [↑](#footnote-ref-8)
9. ر.ک: تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، ص 183 -184 [↑](#footnote-ref-9)
10. مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، ج10، ص 21 [↑](#footnote-ref-10)
11. مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، ج10، ص 21 [↑](#footnote-ref-11)